

فساد در نظام سرمایه‌سالار

چرا رانت‌جویی پاداش دارد ولی کار مولد نه؟

www.ketab.ir

گای استندینگ (۲۰۱۷)

مترجم: فرزانه چهاربند

مقدمه: فرشاد مؤمنی

سرشناسه: استندینگ، گای، ۱۹۴۸- م. Standing, Guy, ۱۹۴۸-
عنوان و نام پدیدآور: فساد در نظام سرمایه‌سالار: چرا رانت‌جویی پاداش دارد ولی کار مولد نه؟/ گای
استندینگ؛ مترجم فرزانه چهاربند؛ مقدمه فرشاد مومنی.
مشخصات نشر: تهران: موسسه غیر انتفاعی مطالعات دین و اقتصاد، نهادگرا، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری: ۴۷۲ ص: ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۰۶۴-۵-۶
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۰۶۴-۵-۶
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت:

عنوان اصلی: The corruption of capitalism: why rentiers thrive and work does not pay, c2016.
یادداشت: کتابنامه: ص. ۴۴۳-۴۷۲.

عنوان دیگر: چرا رانت‌جویی پاداش دارد ولی کار مولد نه.
موضوع: رانت‌جویی

Rent(Economic theory)

شناسه افزوده: چهاربند، فرزانه، ۱۳۶۴- مترجم
شناسه افزوده: مومنی، فرشاد، ۱۳۳۴-، مقدمه‌نویس
رده بندی کنگره: HB۴۰۱

رده بندی دیویی: ۳۳۳/۰۱۲

شماره کتابشناسی ملی: ۸۶۷۰۶۷۰
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا



تهران، خیابان ولیعصر، نرسیده به میدان ولیعصر، خیابان دمشق
خیابان برادران مظفری شمالی، شماره ۱۲۶.

تلفن: ۸۸۹۰۵۶۷ - ۸۸۹۰۵۶۷۴

سایت انتشارات نهادگرا: www.nahadgara.ir

فساد در نظام سرمایه‌سالار

چرا رانت‌جویی پاداش دارد ولی کار مولد نه؟

مترجم: فرزانه چهاربند

مقدمه: فرشاد مومنی

نهادگرا (وابسته به مؤسسه مطالعات دین و اقتصاد)

صفحه آرا: مهسا کریمی

چاپ اول: زمستان ۱۴۰۰

قیمت: ۹۶۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۱۱	مقدمه دکتر فرشاد مؤمنی
۳۱	مقدمه نویسنده برای ترجمه فارسی
۶۷	پیشگفتار

فصل اول:

۷۵	سرچشمه‌های دوره کنونی
۷۷	ویژگی‌های رانت
۸۰	مصیبت بار بودن اجرای دموکراسی
۸۶	فهم نئولیبرالیسم
۸۸	همگرایی بزرگ
۹۳	انقلاب سلیکون - پوزش از نند لاد
۹۷	دومین عصر طلایی
۱۰۱	ظهور رانت‌جویان
۱۰۴	منحنی بزرگ گتسبی
۱۰۵	نابودی طبقه پریکاریات
۱۰۸	داستان پنج مار

- ۱۱۱ چرا منحنی فیلیپس شکست خورد؟
- ۱۱۲ دروغ‌ها؛ دروغ تقاضا و ریاضت
- ۱۱۴ بیماری انگلیسی
- ۱۱۸ جمع‌بندی

فصل دوم:

- ۱۲۱ شکل‌گیری سرمایه‌داری رانتی
- ۱۲۲ از برتون وودز تا سرمایه‌داری رفاقتی
- ۱۲۷ معماری جهانی سرمایه‌داری رانتی
- ۱۳۰ قدرت حق امتیاز
- ۱۳۷ دلالتان حق امتیاز
- ۱۴۲ ظهور غول حق امتیازها؛ چین
- ۱۴۴ کپی‌رایت: مالیات بر دانش
- ۱۴۹ ثروت‌های بادآورده از محل برندها
- ۱۵۱ پیمان‌های تجاری و سرمایه‌گذاری
- ۱۵۹ چرا سرمایه جهانی، اختلاف و مناقشه را دوست دارد؟
- ۱۶۷ سه دروغ اولیه سرمایه‌داری رانتی

فصل سوم:

مصیبت یارانه‌ها

- ۱۷۱ جستجوی «رقابت‌پذیری» از طریق یارانه‌ها
- ۱۷۳ نرخ‌های مالیاتی ترجیحی
- ۱۷۴ برخورد مالیاتی با «افراد غیرمقیم»
- ۱۷۸ مشوق‌های مالیاتی
- ۱۸۰ فرار و اجتناب مالیاتی
- ۱۸۷ فرار و اجتناب مالیاتی

۱۹۴	یارانه مستقیم
۲۰۰	نابخردانگی اعتبارات مالیاتی
۲۰۵	برخورد مالیاتی با خیریه‌های یارانه‌ای
۲۰۷	طرح‌های نجات مالی بانک‌ها؛ رانتی برای شکست
۲۱۴	تسهیل کمی و پول ارزان قیمت
۲۲۰	پرداخت یارانه به نظام مالکیت خصوصی زمین
۲۲۸	چهارمین دروغ سرمایه‌داری رانتی

فصل چهارم:

۲۳۴	مصیبت بدهی‌ها
۲۳۴	ریاضت: تبدیل کسری‌های عمومی به بدهی خصوصی
۲۳۸	بدهی به عنوان روشی برای استثمار
۲۴۰	بدهی در بخش مسکن
۲۴۵	بدهی صاحبان خانه
	اعتباردهندگان استثمارگر:
۲۴۶	کارت‌های اعتباری، اعتبار کاتالوگی و وام‌های روزانه
۲۴۸	ماشین پلتفرم بدهی
۲۵۰	بدهی دانشجویی
۲۵۶	بدهی مسکن دانشجویی
۲۵۸	سیاست اجتماعی راهی برای ایجاد بدهی
۲۵۹	اوراق‌سازی: کارت‌بازی رانت‌جویان
۲۶۳	نتیجه‌گیری

فصل پنجم:

۲۶۵	غارث منابع عمومی
-----	------------------

مقدمه دکتر فرشاد مؤمنی

در اقتصاد سیاسی توسعه، یکی از حیاتی‌ترین مسائل، رسیدن به یک تشخیص صحیح از کانون یا کانون‌های اصلی گرفتاری‌های کشورها و همین‌طور اقتصاد جهانی است. به نظر می‌رسد تا آنجا که به طور مشخص به کشورها مربوط می‌شود در این زمینه کارهای انجام‌نشده بسیار زیادی در ساحت‌های اندیشه‌ورزی و نهادسازی داریم. بنابراین برای یک پژوهشگر دلسوز و درآشنا جست‌وجوگری در زمینه تلاش‌هایی که امکان چنین شناختی را فراهم می‌کند، یک وظیفه حتمی و قطعی است. در مسیر این تلاش‌ها کار بسیار ارزشمندی که گای استندینگ در این کتاب انجام داده، می‌تواند جزو آدرس‌هایی باشد که اگر به صورت عالمانه و مبتنی بر خودشناسی‌های ژرف و همه‌جانبه مورد توجه قرار بگیرد، می‌تواند ما را به سمت تشخیص کانون‌های اصلی بحران‌سازی در اقتصاد سیاسی ایران هدایت کند.

شخصاً با نویسنده گرامی این کتاب نزدیک به چهار دهه پیش در نشست‌های سالانه سازمان بین‌المللی کار آشنا شدم. او در آن ایام پروژه مطالعاتی خود را روی آثار اشتغال‌زدایانه و نابرابرساز برنامه تعدیل ساختاری قرار داده بود و در همین چارچوب حدود پنج کتاب و گزارش تحلیلی بسیار ارزشمند و فوق‌العاده برای سازمان بین‌المللی کار ارائه کرده بود که همگی به انتشار رسیدند و با استقبال بسیار گسترده‌ای روبه‌رو شدند. غرض از ذکر این مساله این است

که این نویسندگان با مسائل مربوط به حیطه کار و بازار کار و نیروی کار و اقتصاد سیاسی اشتغال توسعه‌زا، آشنایی دیرین دارد و دقت‌ها و وسواس‌هایی که او از این دریچه در نقد برنامه تعدیل ساختاری ارائه کرده، در زمره ارزشمندترین کارهایی است که طی چهار دهه گذشته توسط سازمان بین‌المللی کار به انتشار رسیده است.

خواننده جستجوگر باید چندین مفهوم سرنوشت‌ساز را در این کتاب مورد توجه قرار دهد. یکی از این مفاهیم، مفهوم فساد و رابطه آن با توسعه است. ماجر از این قرار است که ما ناگزیر هستیم برای عبور از بحران‌های توسعه‌نیافتگی، به همه چیز از دریچه مطالعات سطح توسعه نگاه کنیم. طبیعتاً در زمینه مباحث این کتاب هم قضیه استثنایردار نیست. استدینک در این کتاب درواقع درباره گونه خاصی از فساد به مفهوم فساد ناشی از سرمایه‌داری رانتی و فساد ناشی از سرمایه‌داری رفاقتی تأکید بسیار ویژه‌ای کرده و بنابراین مفهوم کلیدی و سرنوشت‌ساز بسیار مهم دیگری که او مورد توجه قرار داده تا بنیه تشخیص کانون‌های اصلی رفتاری در سطح جهان را مورد شناسایی قرار دهد، مفهوم سرمایه‌داری از گونه‌های خاصی است که به تعبیر او از نقطه عطف شکل‌گیری کنفرانس برتون وودز متولد شده و آرام آرام به بلوغ رسیده و به ویژه طی چهار دهه گذشته به مرحله‌ای رسیده که در مقیاس جهانی در حال برملا کردن آثار و عوارض خود است. بنابراین هر جامعه توسعه‌خواه و هر پژوهشگر کوشنده‌ای که در جست‌وجوی راه نجات برای کشور خود و مردم جهان از دریچه فهم عالمانه واقعیت‌هاست، می‌تواند به یافته‌های این کتاب و نکته‌سنجی‌ها و تحلیل‌های منحصر به فرد آن توجه ویژه‌ای داشته باشد. دریچه‌ای که او برای ورود به مباحث پیدا کرده و این دریچه هم به خصوص برای مخاطبان فارسی‌زبان چنین آثاری بسیار حیاتی و سرنوشت‌ساز است، دریچه اقتصاد سیاسی است. این هم یک مساله بسیار تعیین‌کننده است و یک افق‌گشایی معرفتی جدی و سرنوشت‌ساز به شمار می‌آید.

نکته مقدماتی دیگری که خوانندگان این کتاب باید درباره آن آشنایی کافی داشته باشند، این است که او در این زمینه درباره مفهوم نئولیبرالیسم هم بحث می‌کند. اما نکته بسیار

راهبردی که او مطرح می‌کند، این است که خاستگاه تاریخی و کارکردهای نئولیبرالیسم در کشورهای صنعتی باید از این زاویه دیده شود که او هنگامی که درباره آثار سرمایه‌داری رانتی یا سرمایه‌داری رفاقتی در کشورهای پیشرفته صنعتی بحث می‌کند، به این مساله هوشیاری دارد که آنها بیش از ۱۱۰ سال است که از مرحله تولید انبوه عبور کرده‌اند و مساله بعدی این است که بیش از یک ربع قرن است که این کشورها وارد مرحله تولید ناب شده‌اند. یعنی فرآیندی از تولید که محسنات تولید کارگاهی و تولید کارخانه‌ای را به صورت تولید انبوه دارد، اما عوارض هیچ‌یک از آنها را ندارد. این یک بحث بسیار جذاب و قابل اعتنا است که فعلاً باید از آن عبور و به همین اشاره بسنده کرد تا از مسیر اصلی بحث خارج نشویم.

پرداختن به این مفاهیم و تلاش برای رمزگشایی خودشناسانه در یک اقتصاد سیاسی رانتی، یک فراخوان فراگیری است که این بنده کم‌ترین خداوند به مناسبت انتشار این کتاب با همه دلسوزان و علاقمندان به توسعه ملی در ایران در میان می‌گذارد و بحث خود را با این اظهار امید مطرح می‌کند که ان‌شاءالله ما هم بتوانیم به شکل اصولی از ایده‌های محوری و مفاهیم کلیدی و سرنوشت‌ساز مطرح شده در این کتاب بهره ببریم و به تشخیص عالمانه از کانون‌های اصلی گرفتاری‌های جامعه خود برسیم.

در کتاب «مرزهای دانش توسعه» که توسط انتشارات نهادگرا به زیور طبع آراسته شده است توصیه‌هایی مطرح شده که به نظر می‌رسد آن را مرتباً باید بازگو کرد؛ و آن هم این است که ما باید درباره تک تک مفاهیم سرنوشت‌ساز با ژرف‌کاوی‌ها و دقت‌ها و ممارست‌های متناسب با ابعاد اهمیت موضوع برخورد کنیم. در آن کتاب با جزئیات تلاش کرده‌ام توضیح دهم که در ساحت علوم انسانی و اجتماعی با مشترک‌های لفظی پرشماری روبه‌رو هستیم که اگر دقت‌های بایسته درباره آنها صورت نگیرد، قادر به فهم نظری آن مساله و همین‌طور طراحی شاخص‌هایی برای سنجش و اندازه‌گیری صحیح آن موضوع نخواهیم بود. بنابراین از دریچه مفهوم فساد، کاری که گاهی استندینگ انجام نداده است را من تلاش می‌کنم که تا سرحد اختصار ممکن برای خوانندگان فارسی اثر او انجام دهم و آن هم این است که در

تعریف کلاسیکی که در گزارش توسعه جهانی سال ۱۹۹۷ که با عنوان «نقش دولت در جهان متحول» به زبان فارسی هم به زیور طبع آراسته شده ارائه شده، عبارت است از سوءاستفاده از قدرت دولتی برای تصاحب نفع شخصی. به طور طبیعی رانته‌ها از این تعریف استقبال بسیار گسترده‌ای کرده‌اند. دلیل آن هم این است که در آن تعریف، فسادهای بخش خصوصی و به ویژه فسادهای شرکت‌های بزرگ و غول‌های ادغام‌شده خصوصی را نادیده می‌گیرد.

گام ارزشمندی که سازمان شفافیت بین‌المللی در سال ۲۰۱۷ برداشته، ارائه تعریف جامع‌تری از فساد مالی است. بنابراین خواننده تیزهوش و نکته‌سنج باید با این کتاب از دریچه تعریف آن سازمان از فساد مالی با مسائل و مباحث این کتاب روبه‌رو شود. در غیر این صورت نخواهد توانست بهره کافی را از ایده‌های کلیدی این کتاب ببرد. از دیدگاه سازمان شفافیت بین‌المللی، فساد مالی عبارت است از سوءاستفاده از قدرت تفویض شده اعم از قدرت تفویض شده در بخش دولتی و یا خصوصی برای منافع شخصی. نکته بسیار کلیدی این است که تعریف گزارش توسعه جهانی سال ۱۹۹۷ علاوه بر آن نقصی که اشاره شد، نقایص پرشمار دیگری هم دارد. از جمله به دلیل آنکه در آن تعریف سوءاستفاده‌های معطوف به منافع باندها، احزاب، قوم و خویش‌ها، هم‌قبیله‌ای‌ها، هم‌نژادها، هم‌دین‌ها، هم‌زبان‌ها و دوستان و از این قبیل هم نادیده گرفته می‌شود.

نکته مهم دیگری که باید در فهم از فساد با دقت مورد توجه قرار بگیرد، این است که باید بدانیم که این‌طور نیست که همه فعالیت‌های فاسد غیرقانونی باشند؛ کمالینکه این‌طور هم نیست که همه فعالیت‌های غیرقانونی با فساد همراه باشند. با توجه به این ملاحظه‌ها در تعریف فساد، عنصر گوهری یا ایده محوری کتاب حاضر این است که فساد ناشی از ساختار نهادی، بسیار مهم‌تر از فساد اشخاص و شرکت‌ها است و شاید بتوان ادعا کرد که غفلت از این نکته راهبردی که در واقع برجسته‌ترین تشخیص نظری روش‌مند نویسنده گرامی این کتاب است، کانون بزرگ‌ترین خطاها در نظام قاعده‌گذاری‌های رسمی و همین‌طور نهادهای غیررسمی این سرزمین گرامی به شمار می‌آید و تا زمانی که این ادراک که پیام محوری این کتاب

هست به درستی درک نشود، امکان برون رفت از بحران‌های ناشی از فساد مانند ناامن سازی حقوق مالکیت، مشروعیت‌زدایی از حکومت، افزایش نابرابری‌های ناموجه و سقوط کارآمدی نظام‌های اقتصادی و اجتماعی را نخواهیم داشت. به این دلیل به نظر می‌رسد که ما از دریچه انتشار این کتاب از همه باتیان خبری که کمک کردند تا این کتاب به زیور طبع آراسته باشد، باید سپاسگزاری کنیم و باید امیدوار باشیم که از طریق جدی گرفتن این مساله حیاتی راه‌ها یا وجوه معرفتی برون رفت از بحران شکنندگی آور فساد فراگیر و عمیق در کشور گرامی خودمان برآییم. آن چیزی که استدینک در این کتاب به واسطه بدیهی دانستن مساله مورد تصریح قرار نداده، این است که وقتی شما به مطالعات فساد و رابطه‌اش با توسعه می‌پردازید ملاحظه می‌کنید که نوعی اتفاق نظر وجود دارد که پنج منشأ عمده برای فساد مالی وجود دارد که اینها درجه تاثیر گذاری و تعیین کنندگی شان نسبت به همه موارد دیگر بیشتر است. به ویژه در اینجا مخاطب، نظام قاعده گذاری‌های امنیتی در کشور است که در تلقی‌های مسلط شخص محور و شرکت محور از این جنبه‌ها غفلت کردند یا اگر دقیق‌تر بگوییم، توجه بایسته و متناسبی به آنها مبذول نداشتند. این جنبه‌ها که فراگیرترین و مورد توافق‌ترین منشأهای فساد مالی در مقیاس جهان دانسته شده‌اند، عبارتند از سیاست‌های اقتصادی نادرست، چارچوب حقوقی ضعیف، نظارت‌های بیش از حد همراه با نظارت‌های در مواضع نادرست و مبتنی بر آدرس‌های غلط، فقدان شایسته‌گزینی در فرآیندهای انتخاب مسئولان در همه عرصه‌های ساختار قدرت و کمبود آزادی‌های مدنی. استدینک در این کتاب این پدیده را گویی بدیهی و مسلم در نظر گرفته که همگان با مراجعه اولیه به متون می‌توانند مشاهده کنند که نقش این پنج مولفه در فساد بالاترین سطح وفاق جمعی را در میان دانشمندان و پژوهشگران این حیطه به خود اختصاص داده است.

نکته کلیدی درباره این پنج منشأ اصلی فساد مالی، این است که همگی آنها به ساخت سیاسی مربوط است و به عبارتی ظهور همگی آنها به آن بستر نهادی برمی‌گردد که به صورت نظام‌وار در حیطه‌های قدرت، ثروت و منزلت از روندهای نابرابر ساز پشتیبانی می‌کنند. اگر هر

پنج منشأ اصلی گسترش و تعمیق فساد به ساخت سیاسی مربوط می‌شود، به طور طبیعی شفاف‌سازی از جنبه معرفتی و افق‌گشایی راه نجات خواهد بود، همچنین در این کتاب تصریح شده است که برای فهم عالمانه فساد حتماً از دریچه اقتصاد سیاسی به این پدیده نگاه کنیم. به دلیل اینکه وقتی در آن پنج عرصه آگاه یا ناخودآگاه نظام تصمیم‌گیری‌های اساسی برخورد سهل‌انگارانه یا سهل‌گیرانه می‌کند، لاجرم به فسادهای گسترده برمی‌خوریم و بنابراین پیوند بین اقتصاد و سیاست در حیطه مطالعات فساد یک امر بدیهی اولیه در نظر گرفته می‌شود و به همین خاطر هم هست که همه کسانی که کار جدی در این زمینه کرده‌اند، دریچه اقتصاد سیاسی را مناسب‌ترین دریچه در نظر گرفته‌اند. همه کسانی که با مطالعات این حوزه آشنایی دارند، می‌دانند که خانم سوزان رز اکرم‌ن در این زمینه حرف اول را در دنیا می‌زنند. خوشبختانه برخی کتاب‌ها و مقاله‌های مهم ایشان به زبان فارسی هم انتشار پیدا کرده و قابل مراجعه است. شاهیت کارهای خانم اکرم‌ن در این زمینه کتاب درخشان «فساد و دولت» او است که بر اقتصاد سیاسی مساله تمرکز می‌کند بنابراین باید به حکمت‌های نگاه از زاویه اقتصاد سیاسی به این مساله توجه بایسته‌ای داشته باشیم. به ویژه برای کسانی که در ایران می‌خواهند در این زمینه کار کنند، شاید مناسب‌ترین هدیه‌ای که بتوان تقدیم کرد این است که راجع به حکمت‌های نگاه از زاویه اقتصادی سیاسی در کشورهای رانت‌محور و توسعه‌نیافته تأکید ویژه‌ای کنیم. اولین حکمت راه‌گشایی نگاه از زاویه اقتصاد سیاسی به مساله فساد، در کشور ما پیوند فساد با پنهان‌کاری، عدم شفافیت و دستکاری واقعیت‌ها است. اینجانب در واکاوی چرایی بروز خطاهای فاحش در امر سیاست‌گذاری اقتصادی روی این مساله تأکید کرده‌ام که رویکرد رانت‌محور در قاعده‌گذاری‌های اقتصادی طی سه دهه گذشته باعث شده که ایران در کنار همه گونه‌های متفاوت مافیایها، با مافیای رسانه‌ای هم روبه‌رو شود که با دستکاری واقعیت در راستای منافع غیرمولدها، بی‌سابقه‌ترین سطح قدرت جریان‌سازی را از خودشان به نمایش می‌گذارند. در اینجا گفته می‌شود که رویکرد اقتصاد سیاسی به مثابه یک رویکرد غایت‌انگار راه را برای برملا کردن دست مافیای رسانه‌ای و فریب‌کاری‌ها و دستکاری‌های واقعیت

توسط ذی‌نفعان اصلی باز می‌کند. چرا؟ به این دلیل که اقتصاد سیاسی رویکردی است که به انتهای فرآیند و نتایج حاصل از قاعده‌گذاری‌های اساسی ذهن‌ها را درگیر می‌کند و آدرس‌سرراستی که ارائه می‌کند این است که در هر ماجرایی قاعده‌گذاری به برندگان و بازندگان آنها نگاه بیندازید. پس این یک حکمت بزرگ است.

حکمت بزرگ دوم به همین توضیحی است که ابتدا اشاره کردم فصل مشترک ریشه‌یابی‌های جدی علمی طی سه دهه گذشته درباره فساد نشان‌دهنده این است که آدرس اصلی به حیطه حکومت و ساخت سیاسی باز می‌گردد؛ یعنی آنجا که قاعده‌گذاری‌های اساسی صورت می‌گیرد و نظام توزیع منافع تعیین تکلیف می‌شود، جایی است که شما می‌توانید از دریچه اقتصاد سیاسی پیوندهای معطوف به چرایی و چگونگی اتخاذ آن تصمیمات یا اقدامات را دریابید و این هم یک حکمت مهم دیگر است.

حکمت دیگری که در ادبیات توسعه درباره آن بحث‌های بسیار جدی وجود دارد و پایه‌های نظری بسیار مستحکمی هم از این ایده پشتیبانی می‌کند، این است که در عرصه مطالعات توسعه یکی از بزرگ‌ترین معضله‌های معرفتی برای پیدا کردن صلاحیت فهم ریشه‌های بازتولید توسعه‌نیافتگی، پرداختن به معضله معرفتی بقای واحدهای ناکارآمد است. داگلاس نورث، اقتصادشناس بزرگ توسعه در آثار درخشان و ممتاز خود که خوشبختانه همگی به زبان فارسی هم به زیور طبع آراسته شده‌اند، چه آن آثاری که شخصاً به تنهایی نوشته و چه آنهایی که به صورت مشترک هست؛ وقتی به معضله معرفتی بقای واحدهای ناکارآمد می‌پردازد توضیح داده که چرا این مساله را منحصراً از دریچه اقتصاد سیاسی می‌توان فهمید و در آنجا ادامه می‌دهد که باید به همه کسانی که در یک ساخت توسعه‌نیافته دم از بازارگرایی می‌زنند، به دیده تردید نگاه کرد چه از نظر سطح دانایی و چه از نظر نوع پیوندی که میان منافع خود و نظام توزیع منافع برقرار کرده‌اند. منطق داگلاس نورث این است که رویکرد بازارگرا مطلقاً صلاحیتی درباره اظهار نظر در خصوص مسائل توسعه‌نیافتگی ندارد؛ چراکه در دیدگاه او از رویکرد نظری که در حیطه‌های دیگر شاید بتواند کارایی‌هایی داشته باشد، در زمینه توسعه

و توسعه‌نیافتگی نمی‌توان امید و انتظاری داشت. دلیلی که او ذکر می‌کند این است که در رویکرد نظری آموزه بازارگرایی، منحصرأ کارآمدها و موفق‌ها باقی می‌مانند و غیرموفق‌ها و ناکارآمدها حذف می‌شوند. در حالی که تصریح می‌کند وقتی شما از دریچه تاریخ به ۱۰ هزار سال تاریخ مکتوب بشری نگاه می‌اندازید، ملاحظه می‌کنید، همیشه تاریخ گواهی می‌دهد که اکثریت غالب واحدهای موجود، واحدهای ناکارآمد هستند. بنابراین یک مغایرت بنیادی میان اصل موضوعه بازارگرایی با واقعیت‌های مشاهده شده در طی ۱۰ هزار ساله گذشته قابل مشاهده است.

نکته بسیار حیاتی دیگری که در این زمینه باید به ایده داگلاس نورث افزود، این است که گای استندینگ در این کتاب پرده از یک مساله بسیار حیاتی دیگر نیز از جنبه معرفتی برداشته که امیدواریم پیام این پرده‌برداری در میان نظام تصمیم‌گیری‌های اساسی کشور هرچه زودتر شنیده شود. به دلیل اینکه هزینه فرصت دیر فهمیدن در این زمینه برای یک نظام ملی بسیار بسیار گران است. تغییر او این است که مساله امروز اقتصاد سیاسی جهان، سلطه فساد از کانال بازاری کردن فریبکارانه همه چیز است. چرا او نام بازاری کردن فریبکارانه را در این کتاب به شکل‌های مختلف مکرر مطرح می‌کند؟ به این دلیل که او تصریح می‌کند آنها به نام بازارگرایی دارند به کام رانتی‌ها و برخورداران از نظام سرمایه‌داری رفاقتی تلاش می‌کنند. او تصریح می‌کند که این یک نام‌گذاری فریبکارانه است. چرا؟ به این دلیل که بازارگرایی از جنبه اندیشه‌ای اصول موضوعه‌ای دارد که در این رویکرد خاص به بازارگرایی، مطلقاً در حاشیه قرار گرفته است. او تصریح می‌کند که اصول موضوعه تئوری بازار، مطالبه شفافیت نظام‌وار و فراگیر در فرآیندهای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع، برابری همه بازیگران در عرصه فعالیت‌های اقتصادی اجتماعی و امنیت حقوق مالکیت است. در حالی که در این گونه خاص از بازارگرایی که او با جزئیات توضیح داده که هم در کشورهای صنعتی و هم در کشورهای در حال توسعه از دریچه برنامه تعدیل ساختاری بخت و پز شده، آنها نام مسیری را که در آن خواص قدرت و ثروت از طریق قاعده‌گذاری‌های ویژه درآمد و ثروت خود را حاکمتر

می‌کنند، بازارگرایی گذاشته‌اند. البته کسان دیگری هم در این زمینه مفصل صحبت کرده‌اند. از جمله داگلاس نورث در کتاب درخشان و ممتاز خود با عنوان «ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی»، تصریح می‌کند که وقتی کسانی صحبت از بازارگرایی به میان می‌آورند اما حرفی از نهادهای پشتیبان بازار و گزاری از وضعیت و کیفیت آن نهادها ارائه نمی‌کنند، اینها فریبکارانه به اسم بازارگرایی می‌خواهند قانون جنگل را در جامعه حاکم کنند. این هم یک موضوع حیاتی است که باید به آن توجه ویژه‌ای داشته باشیم.

حکمت دیگری که نگاه از زاویه اقتصاد سیاسی را یک نگاه رمزگشایانه و اعتلابخش از جنبه اندیشه‌ای برای فهم بهتر این کتاب به شمار می‌آورد، این است که او تصریح می‌کند که بیابید به پیوند اقتصاد و سیاست در تجربه و عمل نیز نگاهی بیندازید. در این مسیر به طور مشخص استندینگ مکرر به تجربه فروپاشی اتحاد شوروی آدرس می‌دهد. اینجانب بر این گمان هستم که در میان چندین کتاب ارزشمندی که با هدف رمزگشایی از چرایی و چگونگی تجربه فروپاشی اتحاد شوروی به زیور طبع آراسته شده، کتاب آندره فونتن استراتژیست بزرگ جهان در قرن بیستم و سردبیر طولانی مدت لو موند جایگاه ممتازی دارد. من همه علاقمندان به آینده ایران را دعوت می‌کنم این کتاب را که به همت عبدالرضا هوشنگ مهدوی در سال ۱۳۷۱ منتشر شده، با دقت و ممارست مورد توجه قرار دهند. نکته‌های بسیار کلیدی و قابل اعتنایی در روایت فونتن وجود دارد. نکته اول این است که اتحاد شوروی از درون فرو پاشید از جمله به دلیل آنکه میان شعارهایی که آن حکومت می‌داد و سازهای ذهنی که عملاً رایج شده بود و قاعده‌گذاری‌ها و نظام توزیع منافع، شکاف بزرگی وجود داشت. او تصریح می‌کند که نماد اصلی این تعارض این بود که علی‌رغم شعارهای سوسیالیستی، در اتحاد شوروی، پول یگانه معیار موفقیت شده بود و هر کس به هر شیوه‌ای اگر می‌توانست بیشتر پول به دست آورد موفق‌تر ارزیابی می‌شد. نکته دومی که فونتن در آنجا مورد توجه قرار می‌دهد، این است که حاکمان اتحاد شوروی به صورت غیرمتعارفی به تنوع قومی اتحاد جماهیر شوروی بی‌اعتنایی می‌کردند و با اصرار بر نادیده گرفتن تفاوت‌ها و مطالبه‌ها و سلب آزادی‌های اولیه از

اقوام مختلف گور خود را کنند. اما آن چیزی که به گمان فونتن ریشه اصلی فروپاشی اتحاد شوروی است، مسأله فساد فراگیر و سیستمی در آن کشور بود. از جنبه اندیشه‌ای و نهادی، فونتن تصریح می‌کند که دو ریشه اصلی فساد در اتحاد شوروی دل بستن غیرمتعارف به سیاست‌زدایی از مردم و قدرت سرکوب‌گر کا.گ.ب و نیروهای تحت فرمان حکومت بودند. ریشه دوم را فونتن در تیغ کند قوه قضائیه اتحاد شوروی در برابر فعالیت‌های مافیایی خودی‌ها و تیغ مهلک و بی‌رحم این قوه در برابر انتقادهای مشفقانه سیاسی می‌دانست. طنز تلخی در روایت آندره فونتن وجود دارد که آن طنز تلخ هم می‌تواند برای علاقمندان به این موضوع بسیار ارزشمند باشد. او در این زمینه تصریح می‌کند که به واسطه آن دو ریشه، اتحاد شوروی از یک طرف با رشد قارچ‌گونه مافیاهای روبرو بود و وجه دوم بسط نفاق و چندچهرگی در همه عرصه‌های حیات جمعی به عنوان مهم‌ترین لازمه بقا بود. فونتن تصریح می‌کند که وقتی آن بستر نهادی با سیاست‌های نابرابر ماز تعدیل ساختاری همراه شد، این کشور را با جهش قیمت مایحتاج مردم و تورم‌های بالا که مشروعیت‌سوزی می‌کرد و با افزایش بدهی‌های خارجی که توان حکومت را از نظر چانه‌زنی با کشورهای دیگر تقلیل می‌برد مواجه شد و نهایتاً پدیده فروپاشی از درون رخ داد.

نکته مهم و قابل تأملی که از این دریچه برای همه علاقمندان به ایران و توسعه آن حائز اهمیت است، این است که شاید درخشان‌ترین کتابی که طی سه دهه گذشته به زبان فارسی و با عطف به شرایط و مسائل فساد در ایران انتشار یافته، کتاب «اقتصاد سیاه در ایران» نوشته دکتر علی عرب مازار یزدی است که چاپ اول آن توسط موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی انتشار پیدا کرد؛ و تا آنجایی که من اطلاع دارم چاپ دومی هم از این کتاب همین چند سال پیش صورت گرفته و علاقمندان می‌توانند به آن کتاب ممتاز و درخشان هم مراجعه کنند و بهره‌های بایسته در این زمینه ببرند. شاید مهم‌ترین پیام‌هایی که در کتاب آقای دکتر عرب مطرح شده، دو تذکر بزرگ است. تذکر اول که ایشان با تعبیر خطر بزرگ از آن یاد کرده، خطر تحویل فساد به یک امر شخصی و ویژگی‌های روان‌شناختی افراد و غفلت از مسائل بنیادی

و نهادهای موجد آن است که دقیقاً کتاب گای استندینگ هم همین پیام را مطرح می‌کند. نکته بسیار حیاتی دوم در کتاب آقای دکتر عرب، این است که با استناد به داده‌های رسمی انتشار یافته نشان داده که قله تاریخی گسترش و تعمیق فساد در ایران پس از انقلاب اسلامی، دوره اجرای برنامه تعدیل ساختاری است و کلیدی‌ترین ویژگی برنامه تعدیل ساختاری به عنوان یک برنامه فسادزا را هم تورم‌زایی سیاست‌های توصیه‌شده در این برنامه ذکر کرده است. بنابراین به نظر می‌رسد که از این دریچه هم توجه به ذخیره دانایی موجود به زبان فارسی در این زمینه می‌تواند بسیار ارزشمند باشد. همچنین از آنجا که هم برنامه تعدیل ساختاری و هم تورم در ایران پدیده‌های شناخته‌شده‌ای هستند و ما جزء نوادر کشورهای دنیا هستیم که ۵۰ سال تورم دورقمی را جز چند استثنا ناپایدار تجربه کرده‌ایم، توجه به دقت‌هایی که ژوزف استیگلیتز در کتاب ارزشمند «ضرورت باز نویسی قوانین اقتصادی» کرده، می‌تواند نجات‌دهنده باشد. این کتاب که توسط مؤسسه عالی پژوهش‌های تامین اجتماعی و با ترجمه خانم دکتر زهرا کریمی انتشار پیدا کرده، از زبان استیگلیتز چند نکته حیاتی و نجات‌بخش را مطرح می‌کند. نکته اول تقدم امر سیاسی و به تعبیر استیگلیتز توزیع عادلانه قدرت برای برون رفت از دورهای باطل ضد توسعه‌ای ناشی از فساد است. نکته دومی که او مطرح می‌کند، توجه دادن به ابعاد اهمیت کیفیت قوانین و مقرراتی است که از دل سیاست‌های اقتصادی به جامعه انتشار پیدا می‌کند. او در این کتاب روی این نکته تمرکز می‌کند که رقابت ناعادلانه به نام بازارگرایی و مقررات‌زدایی یا خلق مقررات در چارچوب‌هایی که به رشد قارچ‌گونه بخش مالی و تضعیف تولید می‌انجامد، کانون اصلی بحران‌آفرینی‌ها است. شاید در این کتاب ژوزف استیگلیتز برای اولین بار روی دو مزیت اندیشه‌ای سرنوشت‌ساز اقتصاد نهادگراهای جدید از این دریچه تاکید می‌گذارد که می‌گوید نهادگراها کسانی هستند که درواکاوی مساله توسعه و توسعه‌نیافتگی روی قدرت چانه‌زنی ذی‌نفعان در اتخاذ جهت‌گیری‌های سیاست اقتصادی و بنابراین روی ساختار قدرت و اهمیت قوانین و مقررات و کیفیت آن تاکید ویژه دارند. همچنین این نهادگراها هستند که روی آثار نابرابر سازتر هر دو عامل ذکر شده در اثر رشد قارچ‌گونه بخش مالی تمرکز

ویژه داشته‌اند.

نکته حیاتی دیگری که استیگلیتز در این کتاب هم‌راستا با نکته‌سنجی‌های داگلاس نورث مطرح کرده، این است که مهم‌ترین کارکرد برنامه تعدیل ساختاری این است که رهبران کشورهای در حال توسعه را در تله کوتاه‌نگری نظام‌وار یعنی ترجیح نظام‌وار روزمرگی به امور دورمدت دانسته و می‌گوید آنها باعث شدند که چه در کشورهای صنعتی و چه در کشورهای در حال توسعه، رهبران کشورها به روندهایی که به افزایش شدید قدرت ساختاری سرمایه مالی و کاهش شدید قدرت چانه‌زنی نیروی کار مولد منجر می‌شود کم‌اعتنا شوند و از این دریچه هشدارهای بزرگی درباره آینده ناپایدار جوامعی که دچار این فریب شده‌اند، مطرح می‌کند. به نظر می‌رسد در کشور ما هم از این دریچه اگر به تجربه برنامه تعدیل ساختاری نگاه شود، نکته‌های عبرت‌آموز کم نیستند. چندین سال پیش موسسه توسعه و تحقیقات علوم انسانی که یکی از ارزشمندترین موسسه‌های نشر آثار اعتلا بخش در ساحت اندیشه‌ای برای علوم انسانی و اجتماعی بود، کتابی را با عنوان «تکنولوژی، فرهنگ و رقابت‌پذیری، تحولات اقتصاد سیاسی جهان» منتشر کرد. در کتاب مذکور مایکل تالالی و همکارانش روی این نکته تأکید داشتند که در ربع پایانی قرن بیستم، سلطه مالی‌سازی که به معنای مالی‌سازی همه مناسبات حیات جمعی است و گای استندینگ نیز از آن با عنوان «آزادسازی مالی» نام می‌برد، حتی در کشورهای در استاندارد کشورهای پیشرفته صنعتی که بیش از صد سال است از مرحله تولید انبوه عبور کرده‌اند، بحران‌های خیلی خطرناکی را ایجاد می‌کند و هشدارهایی را می‌دهد که نتیجه بی‌اعتنایی به آن هشدارها را در بحران سال ۲۰۰۸ بازارهای مالی جهانی شده می‌توان دید. مایکل تالالی و همکاران در این کتاب هشدار داده‌اند که در سال‌های ربع پایانی قرن بیستم، جریان‌های مالی از نظر اندازه ۲۰ تا ۴۰ برابر جریان‌های کالایی شدند. او این شکاف را شکاف شکنندگی آور و فاجعه‌ساز خطاب می‌کند.

در این کتاب هم گای استندینگ تعبیری از آزادسازی مالی به دست می‌دهد و از آن دفاع مستند و مستدل کم‌نظیری انجام می‌دهد که امیدوارم مسئولان گرامی کشور ما به

ویژه در این زمینه زودتر به هوش بیایند. تعریف او از آزادسازی مالی این است: «سلطه فراگیر اصل کسب پول و ثروت از هر راهی و به هر قیمتی» و سپس داده‌هایی از روند قدرت‌گیری شرکت‌های مالی در کشورهای پیشرفته صنعتی ارائه می‌دهد که اگر اهل خرد و دانایی از همین دریچه به تحولاتی که در بازار پول و سرمایه ایران پدیدار شده است نگاه کنند، برای آنها درس‌ها و عبرت‌های بسیار بزرگی را می‌تواند به همراه داشته باشد.

گای استندینگ در این کتاب یک بحث بسیار حیاتی دیگر نیز مطرح می‌کند و می‌گوید وقتی در کادر برنامه تعدیل ساختاری به سمت یک نظام سرمایه‌داری رانتی یا رفاقتی می‌رویم، باید بدانیم که فساد همزاد ذاتی مالی‌سازی اقتصاد و ترویج آزادسازی مالی و بنابراین بازتولید کننده اجتناب‌ناپذیر توسعه‌نیافتگی خواهد بود.

نکته مهم دیگری که در این کتاب وجود دارد و ارزش واکاوی‌های جدی دارد، این است که بابی را جهت اندیشه درباره مفهوم سرمایه‌داری باز کرده است. کسانی که با آثار استاد شهید مرتضی مطهری آشنا هستند، می‌دانند که آن بزرگ در کتاب خمیرشده خود با عنوان «هبانی اجمالی اقتصاد اسلامی» خطاب به اندیشه‌ورزان و متفکران مسلمان تصریح می‌کند، تا زمانی که در کی عالمانه از سرمایه‌داری واقعاً موجود پیدا نکنیم، امکان فهم بایسته‌های برون‌رفت از شرایطی که او با مفهوم انحطاط مسلمین صورت‌بندی مفهوم کرده است را نخواهیم داشت. این بنده کم‌ترین خداوند به سهم خود چندین سال پیش در فصل‌نامه دین و اقتصاد، مقاله‌ای را انتشار داد با عنوان «سه تنگنای شناختی برای توسعه از دیدگاه اسلام با رویکرد شهید مطهری»؛ که در آنجا آن سه تنگنایی را که شهید مطهری عمده کرده‌اند معرفی شده که به ترتیب عبارتند از شناخت عالمانه عدالت اجتماعی، شناخت عالمانه تولید فناورانه و بایسته‌های نهادی آن و شناخت عالمانه سرمایه‌داری واقعاً موجود برای نسبت‌سنجی اصولی با این پدیده در مقیاس جهانی. آنجا از قول شهید مطهری تصریح شده که باید به هر سه این مسائل به مثابه مسائل مستحدثه و با اسلوب روش‌شناختی فهم مسائل مستحدثه روبه‌رو شویم. شاید برای خوانندگان فارسی‌زبان این نکته حیرت‌انگیز به نظر برسد که زرف‌کاوی شهید مرتضی

مطهری در میان اندیشه‌ورزان جهان سرمایه‌داری هم در این زمینه سابقه‌ای بالغ بر نیم‌قرن دارد. از سال‌های اولیه نیمه دوم قرن بیستم، متفکران بزرگ علوم انسانی و اجتماعی در کشورهای پیشرفته صنعتی باب بحث بسیار خارق‌العاده‌ای را درباره مفهوم سرمایه‌داری شروع کردند. شاید مرور اجمالی مهم‌ترین نکاتی که آنها از این دریچه مطرح کرده‌اند، برای اصحاب خرد و دانایی و جویندگان توسعه در ایران خالی از لطف نباشد. امیدوارم به مناسبت انتشار کتاب «فساد در نظام سرمایه‌سالار» نوشته گای استندینگ، شاهد این باشیم که یک مرور ژرف‌کاوانه درباره روند تحول سرمایه‌داری به لحاظ مفهومی و کارکردی در دستور کار نظام اندیشه‌ورزی و برنامه‌ریزی توسعه در ایران هم قرار بگیرد.

کسانی که در این حیطه کار کرده‌اند، می‌دانند که فراگیرترین تلقی از سرمایه‌داری آن تلقی بود که به صورت یک نمونه خالص ماکس وبر در ربع اول قرن بیستم مطرح کرد و در آنجا او سرمایه‌داری را نظامی مبتنی بر وجود نوع خاصی از بنگاه تولیدی دانسته بود که هدف آن حداکثر کردن سود و مهم‌ترین ابزار آن سازمان عقلایی تولید است. البته وبر در آثار خود مکرر تصریح کرده بود که سرمایه‌داری یک موجود بگانه نیست، بلکه ما با چندین گونه متفاوت از سرمایه‌داری روبه‌رو هستیم و بنابراین سرمایه‌داری را یک مشترک لفظی نامید که هر کسی این لفظ را به کار می‌برد، باید تعریف عملیاتی خود را از آن ارائه دهد. وبر دلیل اینکه به سمت روش نمونه خالص یا نمونه ناب برای سرمایه‌داری رفته است را همین مساله تنوع غیرمتعارف گونه‌های سرمایه‌داری ذکر می‌کند. ولی بحث بر سر این است که از نیمه دوم قرن بیستم در میان متفکران بزرگ علوم انسانی و اجتماعی، این بحث مطرح شد که آن گونه‌های از سرمایه‌داری که به صورت خالص و ناب توسط وبر ارائه شده، الان مدت‌ها است که دیگر ردی از آن در دنیای واقعی مشاهده نمی‌شود. شاید یکی از کسانی که درخشان‌ترین بحث‌ها را در این زمینه مطرح کرده، ریمون آرون است که یکی از بزرگ‌ترین جامعه‌شناسان قرن بیستم محسوب می‌شود و کسانی که در نیمه دوم قرن بیستم در این سرزمین گرامی جامعه‌شناسی را به صورت دانشگاهی آموخته‌اند، با آثار و اندیشه‌ها و منزلت اندیشه‌ای او آشنایی دارند. آرون

در کتاب درخشان خود به لحاظ مفهومی دیدگاه‌های مارکس و ماکس وبر را مورد مقایسه قرار می‌دهد و تصریح می‌کند که تفاوت مارکس با ماکس وبر در این است که به عقیده وبر خصیصه عمده جامعه مبتنی بر سرمایه‌داری، پیشرفت فرآیند عقلانیت در سازمان‌ها و به ویژه در دیوان‌سالاری دولت است. در آنجا وبر بدون توجه به چگونگی اوضاع مالکیت وسایل تولیدی، ادعا می‌کند که صرف نظر از آن پدیده نیز حیات سرمایه‌داری به صورت مستقل ادامه دارد و طبیعتاً در اینجا او درست در نقطه مقابل مارکس قرار می‌گیرد، چراکه وبر در این تلقی از سرمایه‌داری تصریح می‌کند که طرز تلقی معینی در قبال کار و تولید که تحت تأثیر باورهای مذهبی پروتستانی بوده، عامل تفاوت‌گذارنده‌ای است که در سرمایه‌داری گونه‌گری وجود داشته و در جاهای دیگر کم‌تر ردی از آن مشاهده می‌شود و ادعای وبر این است که به کمک آن خصوصیت، یعنی آن طرز تلقی ویژه از کار شما می‌توانید ویژگی‌های خاص جریان تاریخ در مغرب زمین را مورد شناسایی قرار دهید.

بحث ریمون آرون این بود که صرف نظر از آن مناقشه‌های مفهومی و نظری که میان مارکس و ماکس وبر وجود دارد، هیچ‌کس این واقعیت را انکار نمی‌کند که سرمایه‌داری واقعاً موجود نسبتی با آن تلقی که وبر ارائه کرده بود، ندارد. بحث‌هایی که از این دریچه در آن ایام باز شد، افق‌های بسیار خارق‌العاده‌ای را باز کرد و به نظر می‌رسد که برای فهم عالمانه سرمایه‌داری واقعاً موجود ناگزیر باید سرمایه‌داری مالی، سرمایه‌داری رفاقتی و سرمایه‌داری رانتی را به گونه‌ای که گای استندینگ در این کتاب مطرح کرده، عمیق‌تر مورد واکاوی قرار بدهیم. شما مثلاً در بین متفکران قرن بیستم که نگاه می‌کنید، می‌بیند هر کدام از آنها گوهر متفاوتی را به عنوان عنصر اصلی شکل‌دهنده سرمایه‌داری معرفی می‌کنند. مثلاً شومپتر در کتاب «کاپیتالیسم، سوسیالیسم و دموکراسی» گوهر وجودی سرمایه‌داری را کنترل خصوصی ابزار تولید و موتور آن را انباشت پس‌انداز می‌داند. البته شومپتر در آن کتاب مهم‌ترین تهدیدهای نظام سرمایه‌داری را تنزل منزلت نهاد خانواده تا مرز فروپاشی آن ذکر کرده که از دیدگاه او به کاهش امید به زندگی و بنابراین رغبت کم‌تر به ریسک و فعالیت و تمایل بیشتر